

جنبش کارگری و سیاست رهایی از شیدان و ثیق

به مناسبت اول مه، روز جهانی کارگر

جنبشهای کارگری و اجتماعی در ایران

در سالهای گذشته، با تشدید بیمانندِ نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی، اوضاع عمومی کار و کارگری در ایران بیش از پیش رو به سختی رفته است. امروزه، کارگران ایران خواستههای خود را از راه اعتصاب و تظاهرات، با جسارت و تشکلیپذیری بیشتر و گستردهتر مطرح کرده و به پیش میبرند. این مبارزات را آنها در شرایطی بسی دشوار انجام میدهند. همراه با سرکوب پلیسی جمعی و فردی، آزار روحی و جسمانی، تهدید، زندان و... حتی شکنجه.



سه عامل ساختاری یا سیستمی در ایران نقشی تعیینکننده در تشدید این وضعیت بحرانی ایفا میکنند. اولی، سلطهی یک اقتصاد سرمایه‌داری دولتی- خصوصی با ویژگیهای واپس‌مانده‌اش در ایران است. دومی، سلطهی یک دولت دینی، استبدادی و تمرکزگرا بر جامعه است. سومی، همراه و همزاد با دو سازهی پیشین، نبود دموکراسی و امکان مشارکت برابرانهی مردمان مختلف ایران در تصمیم‌گیری‌ها و ادارهی امور و زندگی خود در پهنه‌ی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اداری و فرهنگی است. تا زمانی که چنین ساختاری، در سه رکن نامبرده، در ایران عمل نماید، شرایط برون رفت واقعی از بُن‌بست‌های جامعه فراهم نخواهند شد.

امروزه اما، با وجود همه‌ی سختی‌ها و تنگناها، تشکلهای و فعالان کارگری در داخل کشور خواسته‌های خود را آشکارا و بهتر از همه بیان و توضیح میدهند. نگاهی به این مطالبات نشان میدهد که اعتراضات کارگری در ایران به‌طور عمده خصلت اقتصادی، معیشتی و صنفی دارد. اعتراض به : کاهش قدرت خرید و عدم پرداخت به موقع دستمزدها؛ مشکلات معیشتی خانوارهای کارگری؛ پائین بودن دستمزدها؛ حقوق‌های کمتر از حداقل رسمی دستمزد؛ شکنندگی امنیت شغلی با قراردادهای موقت، سفید امضا و شفاهی (بدون قرار داد)؛ تعطیل و نیمه تعطیل

شدن واحدها و بنگاه‌های تولیدی و خدماتی؛ بیکاری فزاینده؛ وضعیت بد بهداشتی، شرایط خطرناک ایمنی در پی حوادث ناشی از کار، استثمار کودکان کار، بر این‌ها البته باید اعتراض به «قانون کار» ضد کارگری و عدم آزادی سندیکا و تشکل کارگری مستقل از دولت، شوراهای اسلامی وابسته به آن و کارفرمایان را افزود. این وضعیت نابسامان دنیای کار در ایران، نسبت به سال‌های پیش، به رغم مقاومت‌ها و مبارزات فزاینده کارگران، رو به وخامت گذاشته‌اند.

ویژگی‌ها و خصلت‌ها

در این دوره، اعتراضات کارگری شدت و گسترش کیفی و کمی پیدا کرده‌اند. ما اکنون شاهد اعتراضات کارگری در شکل‌هایی گوناگون هستیم: اعتصاب، راه‌پیمایی، تحصن، نامه به مقامات، مسدود کردن تردد، تجمع در مقابل درب بنگاه‌های تولیدی و سازمان‌های دولتی. از این رو، شاید بتوان گفت که با توجه به پیشرفت کمی و منطقه‌ای مبارزات، جسارت بیشتر کارگران در ابراز اعتراضات و تشکل‌پذیری بیشتر آن‌ها در دفاع از خواسته‌های‌شان، جنبش کارگری ایران در سال گذشته وارد مرحله‌ای تازه نسبت به سال‌های قبل شده است.

امروزه می‌توان از ویژگی‌هایی نام بُرد که هنوز سست و ناپایدار اند، که اگر استمرار و توسعه پیدا کنند، شاید بتوانند جنبش کارگری ایران را وارد مرحله‌ای به واقع تازه نمایند. این ویژگی‌ها، به گفته‌ی خود فعالان کارگری، عبارتند از: همراهی و مشارکت دیگر اقشار اجتماعی چون معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و غیره؛ رشد روحیه‌ی همبستگی و پیوند مبارزاتی در میان کارگران واحدهای مختلف تولیدی و خدماتی در یک شهر و استان و یا در میان کارگران هم‌رشته و به گونه‌ای سراسری؛ گرایش به سوی تشکلهای و تشکلیابی مستقل از دولت و نهادهای سرسپرده‌ی آن، با درپیش گرفتن فزاینده اشکالی چون اعتصاب، راه‌پیمایی و غیره.

در عین حال، امروزه، پس از گذشت چهل سال از استقرار جمهوری اسلامی، قشرهای مختلف جامعه‌ی ایران، بیش از پیش در اثر نابسامانی‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، وارد میدان مبارزه برای تغییرات بزرگ و تعیین‌کننده می‌شوند. بحران ایران تنها خصلت سیاسی ندارد؛ فقدان آزادی و دموکراسی در داخل و ماجراجویی و دخالت‌گری سیاسی- نظامی در خارج، بحران ایران تنها خصلت اقتصادی ندارد؛ رشد بیکاری، فقر، ورشکستگی و فروپاشی تولید، بحران ایران تنها خصلت ملیتی ندارد؛ تبعیض ملی و سرکوب ملیت‌های مختلف در مبارزات

دموکراتیک و برابری خواهانه‌ی شان. بحران ایران، در عین حال، به علت بی توجهیِ فاجعه‌بار به مسأله‌ی مبرم اکولوژی و پیامدهای جهانی گرمایش زمین، بیش از پیش خصلت محیط زیستی پیدا کرده است. اما کلیت سیستم حاکم در ایران توانائی و قابلیت تبیین راه‌کارهای مناسب برای خروج از این بحران چندگانه را ندارد و مردم نیز بیش از پیش در اکثریت‌شان نسبت به مشکلات و ناکارائی ماهوی نظام آگاه می‌شوند.

جدایی و نبود امتزاج

اما جنبشهای اعتراضی کارگران، زنان و دانشجویان، جنبشهای ضد تبعیض ملیتی برای دموکراسی و برابری حقوقی، حرکتهای مدنی و حقوق بشری، فعالیتهای برای پاسداری از محیط زیست، اعتصابات معلمان، نارضایتیهای بازنشستگان و غیره... همه به طور عمده در جدائی از هم انجام می‌پذیرند و آمیزه‌ای با هم ندارند. از این رو، در شرایط یکپارچگیِ کمابیش بزرگ و همچنان موجودِ حاکمیت برای پاسداری از منافع و رژیم خود با توسل به قهر و سرکوب، مبارزات گوناگون، اما نامتحد و ناهمبسته‌ی مردمان ایران، نمیتوانند در تغییر اوضاع نقشی تعیین کننده ایفا کنند. تا زمانی که پیوند، تجانس و یا امتزاجی بین جنبشهای مختلف مردمی شکل نگیرند، براندازی جمهوری اسلامی به دست خودِ مردم امکان‌پذیر نمی‌شود.

ولی امر پیوند و هم‌سویی میان جنبشهای اجتماعیِ پراکنده بیش از همه نیاز به امکان تجمع و تشکّلِ مردمانِ حاضر در میدان مبارزه، از طریق برپا کردن مجامع عمومیِ خود، دارد. یعنی نیاز به آزادی و دموکراسی دارد، که در ایران زیر سلطه‌ی استبداد دینی وجود خارجی ندارند. میدانیم که در شرایط دیکتاتوری پلیسی امر امتزاج جنبشهای اجتماعی بسی سخت، بغرنج و پر هزینه است. در این جا نیز باز هم این فعالان جنبشهای اجتماعی، از زحمتکشان تا معلمان، دانشجویان، انجمن‌های مدنی، زنان مبارز و برابری‌خواه... هستند که با توجه به شرایط داخل کشور و اوضاع خود میتوانند چگونگی و چند و چون امتزاج مبارزات، شکل‌ها و راه‌های مناسب آن را کشف و اختراع نمایند.

ابداع شکل‌های ره‌ایشی

امروزه، ابداع شکل‌های جنبشی و ره‌ایشی در زمینه‌ی سازماندهیِ جمعی و به دور از حزب‌سازی سنتی، تلاشی بس دشوار و بغرنج است. تجربه‌ی جنبشهای میدانیِ اخیر در بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که مبارزات

مبارزه برای آزادی و دموکراسی گسترده و رادیکال، در جداناپذیری اش از عدالت اجتماعی، می‌بایست در بالای وظایف جنبش‌های کارگری قرار گیرد. اما امر کسب آزادی و دموکراسی، تنها، وظیفه‌ی جنبش کارگری نبوده بلکه برعهده‌ی دیگر جنبش‌های مردمی نیز قرار دارد. امروزه هیچ قشر یا طبقه‌ی معینی در جامعه رسالتی پیامبرانه یا «مهدویتی» ندارد که به حُکم آن مدعی رهبری و راه‌بری انسان‌ها به سوی «بهشت موعود» شود.

از نقطه نظر «سیاستِ رهایی» که از دیدگاه ما تنها اصل و معیار راهنما و تعیین‌کننده در کار سیاسی به شمار می‌آید، امر رهايش (سوسیالیسم رهایی‌خواه) و امر دموکراسی (دموکراسی مشارکتی و رادیکال) را نمی‌توان از هم جدا کرد. آن زمان که از جنبش برای آزادی و دموکراسی سخن می‌رانیم، پرُبلماتیکِ پیوند دموکراسی و سوسیالیسم به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر مطرح و در برابر ما قرار می‌گیرند. علت فروپاشی «سوسیالیسم واقعا موجود»، سیستم توتالیتاری که از انقلاب اکتبر روسیه در 1917 برآمد و به مدت هفتاد سال در پاره‌ای از کشورها استقرار یافت و سرانجام فروپاشید و همچنین علت افول چپ سنتی و سوسیال دموکراسیِ برخاسته از جنبش سوسیالیستی و کارگری غربی را باید به واقع در این جدا کردن مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای رهایی، در نظریه و عمل، پیدا کرد.

در جهان و در ایران، جنبش کارگری و به طور کلی جنبش‌های اجتماعی که سمت و سوی به رهایی دارند، نمی‌توانند امر پیوند دموکراسی و سوسیالیسم رهایی‌خواه را از دستور کار نظری و عملی خود خارج سازند. از این روست که ناگزیر پروژه‌ی رهایی از هم‌اکنون مطرح می‌شود.

سیاستِ رهایی

امروزه اما، افزون بر بغرنج تلفیق و پیوند دموکراسی و سوسیالیسم رهایی‌خواه (توجه کنیم که ما همیشه از «سیاستِ رهایی» یا «سوسیالیسم رهایی‌خواه» سخن می‌رانیم)، پرسش کدام طرح اجتماعی یا بَدیل رهایی‌خواه و چگونگیِ تحقق آن، در برابر طرح‌های دیگر، پیش کشیده می‌شوند. این که در «سیاست»، مبارزه تنها با نفیِ وضع موجود به جایی نرسد، بلکه هم‌زمان نیاز به ارائه‌ی طرحی اثباتی دارد، برای فعالیت رهایی‌خواهانه در همه جا و از جمله در ایران، که زیر سلطه‌ی یک حکومت استبدادی - سرمایه‌داری و دینی قرار دارد، دارای اهمیتی بسیار است. جنبش‌های اجتماعی، از جمله کارگری، در کشور ما،

همواره در سده‌ی گذشته، با همان سرنوشتی روبه‌رو شده‌اند که امروزه جنبش‌های میدانی، از بهار عربی تا دیگر جنبش‌های مردمی در سرتاسر گیتی رو به رو میشوند. این انقلاب‌ها در همه جا به بازسازی اگر نه به بازگشتِ همانی که مردم بر ضدش قیام کردند می‌انجامند؛ استقرار سلطه‌ای دیگر.

با تأمل بر تاریخ و آموزه‌های آن، با اندیشه‌کردن در باره‌ی **نافکرشده‌های «سیاست»** که در حقیقت تنها کار نظری به معنای واقعی و مناسب کلمه است، فعالان رهایی‌خواه امروز باید بر این اَکسیوم (اصل اولیه) سیاسی درنگ ورزند که در «سیاست»، در مبارزات اجتماعی، کارگری و غیره، تنها با نفی مطلق سیستم کاری از پیش نخواهد رفت، بلکه باید پروژه‌ای نوین و اثباتی و رهایی‌خواهانه پیشنهاد شود. اما در عین حال باید پذیرفت که تنها با اثبات‌گرایی نیز، اگر چنانچه همراه و همزاد با آرائی طرحی نوین و ایجابی، چون بدیلی کنکرت در برابر سه سلطه‌ی اساسی عصر ما یعنی سلطه‌ی مالکیت، سلطه‌ی سرمایه و سلطه‌ی دولت نباشد و در نتیجه اگر راه‌حلهایی مشخص و **به‌واقع رهایی‌خواه** در زمینه‌های مختلف ابداع نشوند، به طور نمونه در زمینه‌هایی چون **انقلاب بدون تسخیر قدرت**، پایان کار مزدی، پاسداری از محیط زیست، کنترل و مدیریت جمعی (کُلکتیو) به جای مالکیت خصوصی یا مالکیت دولتی، دموکراسی مشارکتی و فدرالی (نامتمرکز) به جای دولت *État, State*، که همواره سلطه‌گر و تمرکزگراست، و سرانجام و مهم‌تر از همه در رابطه با گذراندن یک **زندگی مکفی** و به دور از ارزش‌های سرمایه‌دارانه، کالائی، دولت‌گرا، تولیدگرا، مصرف‌گرا و زیاده‌خواه... باری اگر در این زمینه‌ها اندیشه‌ای نشود و راه‌هایی کشف و طراحی نشوند، **حیاتی نو و درخور زیستن**، به جز آن چه که برای بقا تا کنون بوده، هست و در آینده خواهد بود، ساخته و پرداخته نخواهد شد.

در پایان به این نکته نیز اشاره کنیم که پروبلما تیک‌های نظری و عملی طرح شده در بالا، بغرنج‌های **فردای** جنبش‌های کارگری و مردمی ایران و جهان نیستند، که در آینده‌ای نامعلوم، در زمانی دیگر و در جایی دیگر باید حل و فصل شوند... بلکه مسائل **این‌زمانه و این‌جایی** جنبش‌های اجتماعی به سوی رهایش بشری اند.

شیدان وثیق

اردیبهشت 1398 - آوریل 2019

cvassigh@wanadoo.fr

www.chidan-vassigh.com